حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
محبت دنیا عقل را فاسد می‌کند و گوش دل را از شنیدن مطالب حکیمانه ناشنوا می‌سازد.

اذان ظهر: ۱۱:۵۵ ■ غروب آفتاب: ۱۶:۵۱
اذان مغرب: ۱۷:۱۱ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۱۱
اذان صبح فردا: ۵:۳۱ ■ طلوع آفتاب فردا: ۷:۰۱

همشهری

روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی
سه‌شنبه ۱۵ آذر ۱۴۰۱ ■ سال سی‌ام ■ شماره ۸۶۵۷
تولید؛ دانش بنیان، اشتغال آفرین

صفحه آخر

منم که دیده به دیدار دوست کردم باز
چه شُکر گویمَت ای کارسازِ بنده‌نواز
حافظ

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: عبدا... گنجی
سردبیر: دانیال معمار

پذیرش آگهی: تلفن: ۸۴۳۲۱۰۰۰
توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروز نوین تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
چاپ: همشهری تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۴
کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

همشهری: www.hamshahrionline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

گرینویچ

حل معمای ۸۵ساله ببر تاسمانی

دهه‌ها بود که یک معما، زیست‌شناسان و جانورشناسان را در استرالیا درگیر خود کرده بود. آنها می‌دانستند که بقایای آخرین ببر تاسمانی دنیا، در سال ۱۹۳۶ به یک موزه در سیدنی تحویل داده شده اما هیچ‌کس آن را پیدا نمی‌کرد. این ببر که آخرین بازمانده نژاد خودش بود، در سال ۱۹۳۶ در یک باغ وحش مرده بقایایش به موزه سپرده شده بود. اما خیلی زود، بقایای این حیوان ناپدید شد و کسی نمی‌دانست که چه بلایی سر اسکلت و پوست او آمده است. درنهایت، همه قبول کردند که بقایای این حیوان بی‌گناه، دور ریخته شده است. اما تحقیقات اخیر درباره آن فاش کرد که بقایای این ببر تاسمانی، در یک کشو نگه داشته می‌شده، بدون اینکه اطلاعات روی آن درج شود. این نوع ببر، یکی از حیوانات پرشمار بومی استرالیا بود اما بعد از مهاجرت گسترده غربی‌ها به استرالیا و شکار بی‌رویه، منقرض شد.

قاپیدن ۱۲۵آیفون

کسانی که یک‌بار موبایلشان در خیابان قاپیده شده، تا آخر عمر این تجربه تلخ را فراموش نمی‌کنند. حالا فکرش را بکنید که یک مرد، نیمی از ۳۰۰آیفون را لحظاتی بعد از اینکه آنها را خریده، در خیابان از دست بدهد. کاری که این مرد کرده به‌خودی خود عجیب است؛ در دنیایی که می‌توان همه‌چیز را آنلاین سفارش داد، او ساعت ۲بامداد به یک فروشگاه رفته و صدها موبایل خریده است. این مرد ۲۷ساله، بعد از خرید این تعداد موبایل، خیلی عادی، کیسه‌های موبایل را حمل می‌کرد اما قبل ازاینکه به ماشینش برسد، چند نفر کیسه‌هایش را قاپیدند. پلیس گفته که او ۱۲۵موبایل به ارزش حدود ۱۰۰هزار دلار از دست داده است. پلیس گفته این مرد، خودش موبایل فروش است و احتمالا دزدها، از خریدهای او خبر داشته‌اند و با اطلاع قبلی کمین کرده بودند.

جنجال غذای رنگ شده

همه ما خردسالان بدقلقی دیده‌ایم که تحت هیچ شرایطی حاضر به خوردن غذا نیستند. این معضل، جهانی است و در همه جای دنیا، مادران و پدران به‌دنبال راهی هستند تا فرزندشان را مجاب و ترغیب کنند تا غذا بخورد. ابتکار عجیب یک مادر در تورنتو برای این کار، هرچند باعث شده فرزندش راحت غذا بخورد، اما جنجال به پا کرده و واکنش‌های زیادی به همراه داشته است. روشی که این مادر، پسرش را مجاب می‌کند تا غذا بخورد، واقعا هم عجیب است؛ او غذاهای پسرش را به رنگ آبی درمی‌آورد چون پسرش به‌صورت دیوانه‌واری از این رنگ خوشش می‌آید و اینطور غذا می‌خورد. نخستین بار، مادر کانادایی پاستای پسرش را آبی کرد و وقتی دید که پسر ۳ ساله‌اش از آن استقبال می‌کند، غذاهای دیگر مثل نیمرو را هم رنگ می‌کند. او گفته که با این کار، معضل بزرگ غذا دادن پسرش حل شده چون او داوطلبانه سراغ غذاهای آبی می‌رود. البته این ترفند، روی همه جواب نمی‌دهد و دختر ۳ساله این خانم، لب به این غذاهای رنگی نمی‌زند. وقتی این مادر در شبکه‌های اجتماعی ترفندش را به اشتراک گذاشت، با موجی از انتقادها مواجه شد. از نظر بسیاری، اضافه کردن رنگ خوراکی به غذا، روش نادرست و احتمالا ناسالمی برای غذا دادن به بچه است.

گزارش

سفر به قصد چرت زدن

بزرگ‌ترین قربانی سفر، خواب مسافران است؛ گردشگران تا می‌توانند از خواب خود می‌زنند تا جاهای بیشتری ببینند و بیشتر گردش و تفریح کنند. اما همه اینطور نیستند؛ اخیرا یک مدل جدید سفر کردن در دنیا راه افتاده که هدفش، بیشتر از اینکه خود مقصد باشد، خوابیدن در مقصد است.

این بخش از صنعت گردشگری، حسابی هم رونق گرفته و از زمان همه‌گیری کرونا، همینطور در حال اوج‌گیری است. در ۱۲ماه اخیر، یک هتل معروف در نیویورک سوئیت‌های مخصوص خواب خود را افتتاح کرده، در لندن یک هتل زنجیره‌ای بزرگ، هتل جدیدی را با اتاق‌هایی که دیوارشان عایق صداست راه‌اندازی کرده و یک برند معروف تخت سوئدی، نخستین هتل و اسپای مخصوص خواب را در پرتغال به روی مسافران گشوده است. چه شده که خوابیدن در سفر، این همه اهمیت پیدا کرده و بخشی رو به رشد از صنعت گردشگری شده است؟ دکتر ربکا رابین، محقق و نویسنده کتاب «خواب موفق» در این‌باره به سی‌ان‌ان گفته است: «سفر برای بسیاری مترادف با خورد و خوراک و تقلای بیشتر و خوابیدن کمتر است. اما ما شاهد یک تغییر بزرگ در تعیین اولویت‌بندی و اهمیت دادن به سلامتی و بهبود خود هستیم.»

و اینجا هم پای کرونا در میان است؛ براساس یک تحقیق علمی، ۴۰درصد از ۲۵۰۰نفر بزرگسالی که مورد تحقیق قرار گرفته‌اند گفته‌اند که از زمان شروع همه‌گیری کرونا، خوابشان کم شده است. همین کم‌خوابی‌های گسترده و مداوم، مردم را به فکر انداخته که خواب چقدر برای سلامتی‌شان مهم است. از نظر برخی متخصصان سلامت عمومی، کم‌خوابی زمینه‌ساز اضطراب، افسردگی، بدخلقی موقتی و از همه مهم‌تر، خستگی همیشگی در انسان‌هاست. صنعت گردشگری، از این مسئله نهایت بهره را برده و توانسته «گردشگری خواب» را به یک روش جدید و محبوب تبدیل کند. در لندن، یک هتل، منوی متنوعی از انواع متکا دارد و حتی می‌تواند تعیین کند که مهمانش بهتر است به پشت بخوابد یا پهلو و یا روی شکم. براساس مدل مطلوب خوابیدن، پتوها هم متفاوت است و ساعات مشخصی هم برای سرو چای در کنار تخت تعیین می‌شود. در واقع، همه‌چیز مهیاست که مسافر تا می‌تواند فقط آرام بخوابد.

خدماتی که این هتل‌های مخصوص خواب ارائه می‌دهند، براساس رویکردی که به این مسئله دارند متفاوت است. برای نمونه، یک هتل برنامه‌هایی دارد که از ۳ شب شروع می‌شود و تا ۷ شب و بیشتر هم پیش می‌رود. اما در یک مورد دیگر، یک هتل در لندن، برنامه‌های فقط ۲ شبه برای خواب آرام دارد. متخصصان معتقدند، سود برنامه‌های گردشگری خواب، دوطرفه است و مسافران هم، البته به شکل متفاوتی، همچون هتل‌ها از آن نفع می‌برند. تکنیک‌ها و استراتژی‌های سالمی که برای خواب در این هتل‌ها به‌کار گرفته می‌شود، به مسافران ابزار کافی می‌دهد تا خوابشان را بهبود بدهند.

یک کلینیک خواب در سوئیس، حتی کار را به جایی کشاند که در دوره‌های ۳ شبانه‌روزی خود، به مسافران الگوهای متداول خواب را آموزش می‌دهد تا خودشان هرگونه اختلال احتمالی در خوابشان را شناسایی و رفع کنند. هدف از تمام این برنامه‌ها و استراتژی‌های متفاوت این است که وقتی مسافر به خانه‌اش برمی‌گردد، کاملا سرحال و قبراق باشد و مشکل خواب نداشته باشد.

تقویم / شهادت

پرواز سیمرغ

سال ۱۳۴۱، هنوز هیچ ورزشگاهی به‌نام احمد کشوری نبود. احمد کشوری آن موقع اسم یک بچه روستایی بود که از روستای کیاکلا آمده بود و در کل بابل نمره اول دیپلم شده بود. همینطور در مسابقات خوشنویسی و مسابقات کشتی دبیرستان‌های مازندران. قرار بود برای مسابقات کشوری به تهران برود که شنید جایزه نفر اول را هم خود شاه می‌دهد و منصرف شد. پول دانشگاه رفتن هم که نداشت، برگشت روستای خودشان سر زمین. سال ۵۱ بود که رفت خدمت. آنجا خلبان‌ها را دید و تصمیم خودش را گرفت. همشهری‌اش علی اکبر شیرودی هم بود. هر دو با هم دوره خلبانی هلی کوپترهای کبرا و جت رنجر را گذراندند. توی پادگان ارتش هم، احمد با خودش کتاب و اعلامیه می‌برد و به علی‌اکبر هم می‌داد. سر همین، چند باری کارش به بازجویی کشید و با این همه، بهترین خلبان دوره خودش بود. برای خدمت فرستادندش کرمانشاه. سال ۵۴، توی کرمانشاه یک صندوق قرض‌الحسنه راه انداخته بود. تظاهرات و راهپیمایی هم بعدها راه انداخت. سال ۵۷، دولت بختیار که سر کار آمد، احمد نشست با علی‌اکبر و چند تایی دیگر از ارتشی‌های انقلابی، نقشه یک کودتا را ریخت. قرار بود نقشه را برادر امام، با امام هماهنگ بکند که امام گفته بود: «کار به آنجاها نمی‌کشد» و نکشید. بعد از انقلاب هم که معلوم است دیگر، کردستان شلوغ می‌شد، احمد می‌رفت. جنگ می‌شد، احمد می‌رفت. روز شروع جنگ، احمد بیمارستان بود. قرار بود جراحی بشود و یک ترکش را از سینه‌اش بکشند بیرون. با همان ترکش رفت و پرواز کرد. اینکه چند تانک عراقی را احمد زمینگیر کرد، کسی نمی‌داند. هلی‌کوپتر خودش ۲۲بار هدف قرار گرفت و او هربار با همان هلی‌کوپتر برمی‌گشت. بار آخری هم برگشت، تا جایی که می‌توانست برگشت، تا میمک ایلام. نخواست توی خاک دشمن سقوط کند.

اول آخر

حریم برفی حرم ■ عکس: مهر

جهان نما

مونیخ و بارسلون؛ زباله صفر

مهتاب خروشاهی

ساعت ۹ شب، چند کیسه زباله از منزل خارج می‌کنید؟ یک قدم قبل از آن، پیش از ساعت ۹ شب زباله‌ها را بیرون می‌برید؟ و یک قدم قبل‌تر، به تفکیک زباله‌ها اعتقادی دارید؟ و باز هم عقب‌تر برویم؛ برای کاهش تولید زباله، تلاشی کرده‌اید و برنامه‌ای دارید؟ تردیدی نیست که یکی از بزرگ‌ترین معضلات هر شهری، به‌ویژه کلانشهرها، معدوم‌کردن زباله‌هاست؛ بنابراین هرچه میزان تولید زباله کاهش یابد، به همان میزان نیز در دسر معدوم کردن آن کمتر است؛ به همین دلیل، دو شهر مونیخ و بارسلون قرار است به دو کلانشهر نمونه با عنوان «زباله صفر» تبدیل شوند. این طرح قرار است در ۵ مرحله، توسط ZWE (سازمان غیرانتفاعی ابتکاری کاهش زباله شهری قاره کهن) طراحی و به مرحله اجرا گذاشته شود. برای رسیدن به زباله صفر و دریافت گواهینامه، ۵ مرحله شامل اعلام آمادگی و علاقه، تعهد به اجرای تمام مراحل، اجرای دقیق همه مراحل، صدور گواهینامه و درنهایت، بهبود سالانه سیستم زباله برای حفظ جایگاه زباله صفر الزامی است. بر اساس اجرای مراحل و موفقیت شهر موردنظر، گواهینامه با ستاره (امتیاز) به آن شهر اعطا خواهد شد. در نخستین گام، دو شهر مونیخ و بارسلون، هریک ویژگی‌هایی دارند که برای این جایگاه، انتخاب شده‌اند. بارسلون، با جمعیتی حدود ۱.۶میلیون نفر، به یکی از بزرگ‌ترین شهرداری‌های اروپایی تبدیل می‌شود که استراتژی زباله صفر را اجرا کرده و طیف وسیعی از اقدامات پیشگیری، استفاده مجدد و بازیافت زباله را در دستور کار خود قرار داده است. این شهر یک برنامه اختصاصی برای بهبود شرایط کاهش زباله برای رسیدن به زباله صفر فراهم کرده است. این طرح، ارتباط گسترده‌ای با جامعه محلی و سهامداران مختلف دارد تا طرح انتقال زباله‌ها و رسیدن به نقطه صفر، تسهیل شود. برای رسیدن به این جایگاه باید بارسلون این اقدامات را انجام دهد:

- تلاش برای تولید زباله جامد.
- رسیدن به جایگاه ۶۷درصد تفکیک زباله. این در حالی است که میانگین اروپا، ۴۸درصد است.
- تولید ۴۲۷کیلوگرم زباله تا سال ۲۰۲۷میلادی

آدا کولائو، شهردار شهر بارسلون می‌گوید: «شهرهای بزرگ به محیط‌زیست خود بدهکار هستند. ساکنان این شهرها، مقدار زیادی زباله تولید می‌کنند و زمان آن فرارسیده که مسئولیت آن را به عهده بگیریم. تعهد بارسلون به استراتژی زباله صفر، نشان می‌دهد که شهرداری به مسئله کاهش حجم زباله اهمیت می‌دهد. سعی می‌کنیم با اجرای درست برنامه، الهام‌بخش دیگر شهرها در جهان باشیم.»

مونیخ با جمعیت ۱.۶میلیون نفر، سومین شهر پرجمعیت آلمان است. این شهر که یکی از شهرهای مهم اروپاست، همراه با بارسلون، طرح زباله صفر را امضا کرده است. از ماه جولای ۲۰۲۲میلادی و پس از امضای این قرارداد، شهرداری مونیخ با اجرای ۱۰۰اقدام مهم در سطح شهر، تلاش برای کاهش تولید زباله در سطح شهر را آغاز کرده است. این طرح توسط شرکت مدیریت پسماند مونیخ (AWM) در حال اجراست. شهر مونیخ برای رسیدن به زباله صفر باید این اقدامات را انجام دهد:

- ضایعات سرانه هر خانوار تا سال ۲۰۳۵میلادی با ۱۵درصد کاهش به ۳۱۰کیلوگرم در سال خواهد رسید.
- میزان زباله باقیمانده تا سال ۲۰۳۵میلادی به میزان ۳۵درصد کاهش یافته و برای هر نفر به ۱۲۷کیلوگرم خواهد رسید.
- در درازمدت، با کاهش زباله‌های جامد شهری (MSW)، محل‌های دفن و سوزاندن زباله در شهر مونیخ، به حداقل کاهش خواهد یافت.

دیتر رایتر، شهردار مونیخ می‌گوید: «مونیخ به سمت رسیدن به تولید زباله صفر خواهد رفت؛ طرحی که آن را از سال ۲۰۱۹میلادی به آرامی شروع کرده بودیم. مونیخ علاوه بر اینکه تلاش می‌کند تا منابع زیست‌محیطی خود را حفظ و سلامت آنها را احیا کند، تلاش می‌کند تا الگوی خوبی برای دیگر شهرهای اروپایی نیز باشد.»

دغدغه

همچنان و اکسن...

خوشبختانه دیگر دوره نوشتن از کرونا و آمارهای ترسناکش گذشته و این ویروس کمی بی‌آزارتر شده است. شهرهای قرمز کرونا جایشان را به شهرهای آبی داده‌اند و ما هم داریم یاد می‌گیریم کم‌کم به زندگی عادی برگردیم و هر چند که اثرات کرونا همچنان در زندگیمان پررنگ است، اما دیگر نگرانی بابت آن نداریم. با این همه، پزشکان معتقدند که با وجود وضعیت پایدار کرونا، نباید فریب بخوریم و فکر کنیم کرونا تمام‌شده است؛ تا زمانی که سازمان جهانی بهداشت پایان کرونا را اعلام نکرده، این بیماری وجود دارد و تنها با افت و خیزهایی همراه خواهد بود.

آنطور که از خبرها پیداست، وضعیت بیماری در دنیا حالت سکون پیدا کرده اما در برخی کشورهای شرقی مثل ژاپن، کره‌جنوبی و چین موارد بیماری رو به افزایش است. در برخی کشورهای اروپایی مانند آلمان و فرانسه هم موارد چند ده هزارتایی بیماری وجود دارد اما بیماری در کل جهان پایدار است. همانطور که در موج‌های گذشته تجربه کردیم، معمولا یک ماه تا یک ماه و نیم بعد از افزایش بیماری در کشورهای دیگر، بیماری در کشور ما هم افزایش پیدا کرده و قاعدتا حالا هم که سویه جدید این ویروس منجر به افزایش بیماری در برخی از کشورها شده، احتمال اینکه با موج جدید بیماری روبه‌رو شویم هست. همانطور که می‌دانید این ویروس مرتب تغییر چهره می‌دهد و درست زمانی که فکر می‌کنیم ویروس دیگر وجود ندارد، با موجی از بیماری مواجه می‌شویم. بنابراین همیشه بین موج‌های بیماری، دوره سکونی وجود دارد و پزشکان می‌گویند که هم‌اکنون در فاصله بین موج‌ها هستیم.

فعلا تنها راه مقابله با کرونا تزریق واکسن است و حتی آنهایی که دوز چهارم واکسن را زده‌اند هم اگر ۶ماه از تزریق واکسن‌شان گذشته، باید دوباره واکسن بزنند، چرا که به مرور زمان ایمنی ناشی از آنتی بادی کاهش پیدا می‌کند و بعد از ۶ ماه مجددا فرد نسبت به بیماری حساس می‌شود؛ بنابراین باید هر چه سریع‌تر افراد برای تزریق واکسن اقدام کنند و تا وقتی که کرونا به‌طور کامل از بین نرفته، تزریق واکسن می‌تواند تا حد زیادی ما را از خطرات این ویروس مصون کند.

شهرخانه

آخه مامان، خوش‌نشینی هم پزدادن داره!؟

علی‌الله سلیمی، نویسنده

آن‌روز مامان طوری از خوش‌نشینی ما برای خواستگارهای لیلا حرف زد که انگار خانواده ما خوشبخت‌ترین خانواده شهر است؛ لااقل یکی از خانواده‌های خوشبخت پایتخت که هر جا دلمان خواسته زندگی کرده‌ایم و در طول بیش از پنج دهه که از ازدواج بابا و مامان گذشته، تقریبا در همه محله‌های شهر زندگی کرده‌ایم و به قول خودش، حالا حسرت زندگی در هیچ‌یک از محله‌های تهران به دلمان نمانده است. می‌توانیم با افتخار بگوییم در همه بیست‌ودو منطقه تهران سکونت داشته‌ایم و عیب و حُسن همه محله‌ها را می‌دانیم و حتی اگر کسی بخواهد در این باره تحقیق کند که کدام محله شهر برای سکونت، بهتر و مناسب است، ما می‌توانیم کلی اطلاعات ریز و درشت در اختیارش بگذاریم تا متناسب با سلیقه و بودجه خود و خانواده‌اش محل جدید سکونت‌شان را انتخاب کند. دو خواهر داماد که هنوز سنی از آنها نگذشته بود و معنای رایج خوش‌نشینی در میان مردم را دقیق نمی‌دانستند، اوایل متوجه منظور مامان نشدند و یکی آنها از لیلا پرسید: «خوشین‌نشین بودید شما؟»

لیلا با حالتی آمیخته به کلافگی و لبخند، سری تکان داد که معلوم نبود پاسخش آره است یا نه. آن یکی خواهر داماد، سؤال بعدی را که پرسید، معلوم شد از اصل موضوع، هیچ نمی‌داند. با کنجکاوی از لیلا پرسید: «همه‌تون خوش‌نشین بودین یا فقط مامان اینا خوش‌نشین بودن؟»

لیلا این بار مجبور شد توضیح دهد که منظور مامان از خوش‌نشینی، چیست و اصلا برای چه با افتخار، دارد از آن تعریف می‌کند. البته لیلا سعی کرد تعریف مثبت و مورد نظر خودش از خوش‌نشینی را که تا حدودی زهر حرف‌های مامان را بگیرد، تحویل خواهرهای داماد بدهد که همان تعریف قدیمی‌ها از خوش‌نشینی بود؛ نوعی زندگی شهرنشینی که خوش‌نشینی را به شکلی، اعیان‌نشینی می‌دانست. لیلا کوشید موقع توضیح‌دادن درباره معنای رایج خوش‌نشینی بین مردم، لحن و بیان خونسرد به خود بگیرد و طوری وانمود کند که اینها حرف‌های مامانم است و من با حرف‌های او موافق نیستم. گفت: «مامانم از اول هم دوست نداشت یه جا بنشینیم. هر جای تهران که دوست داشت، اثاث کشی می‌کردیم و تقریبا هر سال، یه خونه جدید داشتیم با محله جدید و آدمای جدید که مامانم می‌گفت این‌طوری بهتره. نظر مامانم بود. می‌بینید که با چه حس‌وحال خوبی از اون روزا تعریف می‌کنه.» و دوباره لبخند زد. یکی از خواهرهای داماد که تقریبا هیجان‌زده شده بود، گفت: «خوش به حالتون! چقدر جالبه آدم هر محله‌ای که دوست داره بره زندگی کنه. من هم دلم می‌خواد مثل مامان شما یه جا نباشیم.» بعد یکدفعه مثل اینکه یاد حرف تازه‌ای افتاده باشد پرسید: «پولش چی؟ هر جا که مامانت دوست داشت، بابات براش خونه می‌خرید؟» این سؤال ساده که بی‌هوا از دهان خواهر کوچک داماد بیرون آمده بود، دقیقا همان چیزی بود که لیلا از آن می‌ترسید و احتمال می‌داد دیر یا زود مطرح شود و او در پاسخ‌دادن به آن دچار لکنت شود. این اتفاق افتاد و لیلا با تته‌پته گفت: «خرید که نه؛ بابا اجاره می‌کرد.» خواهر دیگر داماد وارد بحث شد و انگار مخاطبش فقط خواهر خودش باشد و می‌خواهد او را قانع کند که دیگر از این سؤال‌های سخت از لیلا نپرسد، گفت: «مستأجر بودن.» بعد برای اینکه خواهر دیرفهم خودش را از مسیر کوتاهی به بحث داغ میان او و لیلا برگرداند و در عین حال حرفی نزند که به لیلا و ما بربخورد، اضافه کرد: «مثل عمه‌طاهره‌اینا بوده‌ن دیگه. دیدی که هر سال به یه محله اثاث کشی می‌کنن.» خواهر دیرفهم داماد انگار که نمی‌خواست موضوع را آنطور که لیلا دوست دارد پیش ببرد، آهی کشید و گفت: «بیچاره عمه‌اینا که از صاحبخونه شانس نیاوردن؛ تا می‌یان به یه محله عادت کنن، سر سال شده و صاحبخونه عذرشون رو می‌خواد.» خواهر بزرگ داماد که بحث را از کنترل خارج‌شده می‌دید، گفت: «حالا!» و موضوع بحث را عوض کرد تا موقعی که بلند شدند، رفتند. با رفتن داماد و خانواده‌اش، لیلا مثل پلنگ زخمی مقابل مامان ایستاد و با خشم پرسید: «آخه مامان، خوش‌نشینی هم پزدادن داره!؟»

بوک مارک

شارلوت

دیوید فوئنکینوس

آلفرد ناگهان خودش را کشف می‌کند. یک نقاشی. دو نقاشی. صد نقاشی. با ورق زدن کتاب خودش را همه جا می‌بیند. صورت و کلماتش. همه تئوری‌هایش. همه گفت‌وگوهایشان. هیچ‌وقت فکر نمی‌کرد چنین تأثیری خواهد گذاشت. شارلوت مجذوب او و رابطه‌شان بوده است. بدن آلفرد داغ می‌شود. پشت گردنش درد می‌گیرد. روی کاناپه دراز می‌کشد. و روزها درمانده همانجا می‌ماند. یک‌سال بعد در ۱۹۶۲ آلفرد می‌میرد. او را با لباس روی تختش پیدا می‌کنند. ظاهر مردی مسافر را دارد. زمان دیدار است. چهره عاقلانه‌ای دارد. و حتی آرام که از او بعید است. زنی که او را پیدا می‌کند دستی روی لباسش می‌کشد. متوجه چیزی در جیبش می‌شود. جیب داخلی نزدیک قلب. آرام برگه را به‌خود نزدیک می‌کند. برای پیدا کردن بروشور یک نمایشگاه. نمایشگاهی برای هنرمندی به نام شارلوت سالومون.